بررسی روابط و موانع همگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در ایجاد امنیت منطقه ای و انرژی (دهه های 60 تا 80)

سیدعباس علوی **\***

گارینه کشیشیان سیرکی**\*\***

کبری سکوت **\*** **\*** **\***

**چکیده :**

در طول دهه‌های اخیر روابط ایران و عربستان با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بوده است. این نوشتار به بررسي موانع همگرايي ايران و عربستان با توجه به روابط دو كشور قبل از تشكيل پادشاهي عربستان سعودي تا كنون می پردازد. نویسندگان بر این باورند که روابط دو کشور در طول چند سال اخیر جهت‌گیری خطی نداشته و آمیزه‌ای از رقابت، تنش، رویارویی و همکاری و تعامل مثبت بوده است. بنابریان به همان اندازه که اختلاف های ساختاری مثل مذهب، ایدئولوژی، مبانی فکری و سیاسی و ... دو کشور را به سوی رقابت و رویارویی فرا می خواند زمینه‌هاو منافع مشتركی نیز همچون انژی و مواد و... وجود دارد که این رقابت را تعدیل ساخته و به همکاری به خصوص در قالب نظام مشترک امنیت منطقه ای جهت بهره مندی بیشتر از منافع ادرات نفت و ...می‌کشاند.

دولت ها و ملت های منطقه خلیج فارس به ویژه ایران و عربستان به واسطه علائق مشترک فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی، منابع و... می توانند با یکدیگر روابط گسترده فرهنگی، سیاسی، بازرگانی و امنیتی داشته باشند. بنابراین شناخت موانع این همگرایی و ارائه راهکارهای مقابله با آنها به خصوص در شرایط کنونی که منطقه نیازمند به آرامش و ثبات می باشد کاملاً ضروری است . همچنین دو کشور با توجه به اینکه در جایگاه برتر منطقه قرار دارند می توانند در ایجاد ترتیبات امنیتی در حوزه خلیج فارس نقش موثر ایفا نمایند.

**كليد واژه ها: همگرایی، همگرایی منطقه ای ، امنیت، امنیت سیاسی** **، تهدید سیاسی** ، **منطقه گرايي.**

|  |
| --- |
|  |

1- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران [جنوبseyadabbasalavi@gmail.com](mailto:جنوبseyadabbasalavi@gmail.com)dr

2- استاد یار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب [q.keshishyan71@qmail.com](mailto:q.keshishyan71@qmail.com)

**3-کارشناس ارشد علوم تربیتی گرایش تکنولوژی آموزشی sokout1404@gmail.com**

**مقدمه :**

خلیج فارس در طول تاریخ همواره محل تداخل و تعارض منافع بازیگران خارجی از یک طرف و کشورهای منطقه از طرف دیگر بوده است. چرا که خلیج فارس از دیرباز به عنوان یکی از مناطق استراتژیک جهان محسوب می شود. این تداخل استراتژیک با ساختار قدرت در درون کشورهای منطقه ارتباط تنگاتنگ دارد و باعث شده است که قدرت های فرامنطقه ای از این موقعیت ممتاز و منحصر به فرد به عنوان اهرم فشار برای اعمال تحریم و تحمیل سیاست های خود بهره جویند. مرور تحولات عمده پس از پایان جنگ سرد واقعیت این امر را آشکار می سازد که بدلیل فقدان یا عدم شکل گیری یک نظام امنیتی پایدار درسایه همگرایی کشورهای منطقه به ویژه دو کشور مهم و تأثیر گذار ایران و عربستان در منطقه، قدرت های خارجی به ویژه ایالات متحده امریکا به کوچکترین اختلاف و تنش سیاسی منطقه نگاه امنیتی بخشیده و به بهانه مقابله با تهدید و بحران حضور نظامی خود را توجیه کرده است. به عبارت دیگر تأمین اهداف کشورهای غربی در خلیج فارس بدون دشمن تراشی و معرفی یک ایدئولوژی معارض به عنوان یک تهدید جهانی ممکن نیست.

در خاورميانه و حوزه استراتژيك خليج فارس دو كشور ايران و عربستان سعودي در بين كشورهاي منطقه از ويژگي‌هاي خاصي برخوردارند، كه در بعضي جنبه ها تشابه و در برخی دیگر تمايزاتي مشاهده مي‌شود. بررسي روابط خارجي در سياست خارجي، همچنين بررسي ميزان توانايي و تأثيرگذاري بر مسایل منطقه‌اي در گذشته نه چندان دور نقش اين دو كشور را در تصميمات منطقه‌اي روشن مي‌كند. تا جايي كه دو كشور مذكور در استراتژي قدرت‌هاي بزرگ از جايگاه ويژه‌اي برخورارند (مهدوي، 1380: 400).

کشورهای نزدیک به هم از نظر جغرافیایی غالباً مناطق ارتباط سیاسی دو جانبه را شکل می دهند و سیاست خارجی آن ها به شدت از همسایگانشان تأثیر می پذیرد. این تأثیر پذیری به ویژه بر اساس اندازه های طبیعی و سطح چسبندگی، ماهیت ارتباط بین کشورها و ساختار روابط میان آنها می باشد. بنابراین ویژگی های مشترک جغرافیایی، زیر ساخت رفتارهای همگرایی منطقه ای را تشکیل می دهد.

از سوی دیگر اتحاد گروهی از کشورها که با اهداف و مقاصد مشترک اقتصادی، سیاسی و دفاعی صورت می گیرد زمینه های نوعی همگرایی منطقه ای را به وجود می آورد که متفاوت با گروه بندی منطقه ای است و به معنای در هم آمیزی اقتصادی، سیاسی و استراتژیک کشورها در منطقه ویژه ای برای پدید آمدن یک نظام منطقه ای یکپارچه خواهد بود. (مجتهد زاده ،205:1381)

در سطح روابط دو كشور عوامل مختلفي دخيل هستند كه از جمله همسايگي دو كشور (دريايي)، دين مشترك، منافع مادي مشابه، عضويت در سازمانهاي بين‌المللي به ويژه كنفرانس اسلامي،‌ اپك، عدم تعهد، سازمان ملل و... می باشد. از طرف ديگر ادعاي محوري بودن تصميمات و خط و مشي دو كشور براي جهان اسلام همواره از نكاتي بوده است كه باعث بوجود آمدن رقابت در صحنه‌هاي مختلف سياسي و اقتصادي و مذهبي شده است که ضرورت همكاري را نشان می دهد. همچنین بررسي روابط ايران و عربستان در حوزه خليج فارس از جهاتي دیگر حایز اهميت است، سير تحول تاريخي و شكل‌گيري روابط، بررسي عوامل مؤثر در سير صعودي و نزولي روابط در دهه 50 و به ويژه دهه اول پيروزي انقلاب اسلامي، گوياي تأثيرپذيري حوزه‌هاي امنيتي و سياسي از بنيان هاي اعتقادي و فكري در ساختار سياست خارجي دو کشور می باشد.

نگاه قدرت هاي فرا منطقه‌اي به ساختار روابط دو كشور و ساير كشورهاي حوزه خليج فارس، همچنين حساسيت به تحولات داخلي آنها، حاكي از توجه خاصي به اشكال ديپلماسي و روابط منطقه‌اي مي‌باشد. قرار گرفتن دو كشور در استراتژي قدرتهاي غربي و تأثيرپذيري از تصميم های آن ها مهمترين ويژگي در روند سياست خارجي اين دو كشور در قبل از انقلاب اسلامي محسوب مي‌شده است. همچنين واگرايي، تنش در روابط و تأثيرات اعتقادي، تعصبات مذهبي از مهمترين ويژگي‌هاي روابط در بعد از انقلاب اسلامي بوده است.

مسأله مورد بررسی در این تحقیق بررسی موانع همگرایی منطقه ای در روابط ایران و عربستان سعودی و راهکارهای مقابله با آن به ویژه در قالب امنیت منطقه ای در خلیج فارس با مشارکت و محوریت این دو کشور می باشد.

**تعاریف مفاهیم**

**همگرایی**:

همگرایی واژه ای است که در برابر واگرایی مطرح می گردد و عبارت است از یک رشته فرآیندهایی که باعث ایجاد و تداوم یک نظام هماهنگی در سطح بین المللی گردند یعنی نوعی نظام بین المللی که در آن بازیگران همواره هماهنگ ساختن منافع خود، مصالحه در مورد اختلاف خود و تحصیل عواید متقابل از قبل تعاملات خود میسر می یابند .(سبحانی فر ،1381،ص 9 )

**همگرایی منطقه ای:**

به معنی در هم آمیزی ژئوپلتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک کشورها و ملت ها در مناطق گوناگون است البته در بعد سیاسی همگرایی به پیوستن کشوری به خانواده کشورها در منطقه و یا جهان نیز گفته می شود. ( مجتهد زاده 1379: 79)

**امنیت**:

برای فهم دقیق امنیت باید آن را از مؤلفه های گوناگون تجزیه و تحلیل کرد. اما تعریف لیپمن در مورد امنیت تقریباً تمام امنیت را در بر میگیرد: یک ملت هنگامی از امنیت برخوردار است که در موقع خطر، مجبور به فدا کردن ارزش های حیاتی خود نباشد و اگر مایل بود بتواند از جنگ اجتناب کند و اگر وارد جنگ شد بتواند ارزش های حیاتی خود را از طریق پیروزی در نبرد پاس دارد. ( جی مارتین، 1383: 96)

**مفهوم امنيت در روابط بين‌المللي**

مفهوم امنيت در گذشته با قدرت نظامي ارزيابي مي‌شده است. بنابراين از آغاز دوران نظام و تا دهه‌هاي اخير، امنيت اساساً در قالب امنيت نظامي تبيين و تعريف مي‌گرديد. چنين دركي از امنيت بسيار محدود و تقليل‌گرا بود و از محدوده مرزهاي دولت‌ها فراتر نمي‌رفت صاحب نظران روابط بين‌الملل معتقدند كه امنيت اساساً پديده‌اي ثابت و مشخص نيست. عامل زمان، ايدئولوژي و شرایط بین المللی و همچنين موفقيت كشور و ديدگاه رهبران در كيفيت و كميت آن و نحوه تحصيل و حفظ آن تأثير بسزايي دارد.

**تهدید سیاسی :**

تهدید سیاسی متوجه ثبات سیاسی سازمان است. (باری بوزان، 1378 ف 2و3 )

هر تهدیدی که به نوعی با هویت، موجودیت یا منافع دولتی خاص مرتبط باشد، تهدیدی سیاسی ارزیابی می شود. «رابرت ماندل»

جایگزین(هر تهدیدی که به نوعی با هویت ،موجودیت یا منافع دولتی خاص مرتبط باشد ،تهدیدی سیاسی ارزیابی می شود . «رابرت ماندل » در چشم اندازی شش فرضیه تهدید ساز را به شرح زیر شمارش می نماید :

1-هر عاملی که به کاهش انسجام سیاسی در جامعه منجر شود ، تهدیدی سیاسی به شمار می آید .

2-افزایش خواسته های قومی-مذهبی(یا هر گروه خرده ملی) در کشور و تمایل آنها به خود مختاری ، یک تهدید سیاسی به شمار می آید.

3-تقویت جایگاه گروه های ذی نفوذ در داخل و تضعیف مرجعیت حکومت ملی در کشورهایی که دارای ساخت دولت محور هستند ،به بروز تهدیدهای سیاسی از داخل منجر می شود.

4-حاکمیت جهانی شدن (باروایت یکسان سازی رفتاری)به بروز تهدیدهای سیاسی برای قدرتهایی که دارای مبادی فرهنگی متفاوتی با بنیاد های فرهنگی وضعیت جهانی شده هستند،می شود.

5-عدم اصلاح نظام سیاسی متناسب با افزایش آگاهی های عمومی و درخواست های ایشان به بروز بحران کارآمدی به مثابه یک تهدید سیاسی جدی منجر می شود .

6-تنوع فرهنگی – هنجاری در نظام بین الملل ، منجر به ایجاد ابهام در ایده مشروعیت نظام های سیاسی شده و از این ناحیه بروز بحران های سیاسی افزایش می یابد.(رابرت ماندل:1379 ،163))

**منطقه گرايي**

ارنست هاس، پايه‌گذار این نظريه‌ چنين توضيح مي‌دهد: «پروسه‌اي است كه به وسيله آن رهبران سياسي چند کشور مختلف متقاعد و راغب مي‌شوند كه وفاداري، انتظارات و فعاليت‌هاي سياسي‌شان را به سمت مركز جديدي كه نهادهايش اختيارات قانوني داشته يا متقاضي اختيارات قانوني و رأي اختيارات ملت و كشورها باشد سوق دهند». (سيف زاده،\ 1368: 191)

**روابط ایران و عربستان از ابتدا تا بعد از پيروزي انقلاب اسلامي**

**روابط ایران و عربستان قبل از اسلام**

روابط دو کشور از آغاز تا اسلام بر مبنای دولت با دولت نبوده بلکه بر مبنای تجارت خارجی تجار و بازرگانان استوار بوده است. با توجه به اینکه شبه قاره عربستان در اثنی تاریخ بین دولت های بزرگ منطقه ای دست به دست می شده است همین موضوع باعث عدم شکل گیری یک حکومت متمرکز سیاسی و اقتصادی در حوزه شبه جزیره می شده است. (آرتور،1380: 173)

عدم شکل گیری حکومت واحد در عربستان را بر دخالت دولت های قدرتمند زمان اعم از ایران، روم و حبشی ها فراهم آمده بود تا جایی که این منطقه دست به دست می چرخید. از این میان تشکیل حکومتی ایرانی، زرتشتی به نام هرمزان در یمن از مصادیق بارز آن به شمار می رود. (آرتور ،1380: 176)

**روابط ایران و عربستان از ورود اسلام به ایران تا سال 1307 هجری قمری**

با ظهور دین اسلام و شکل گیری دولت در عربستان به رهبری پیامبر اکرم (س) بعد از درگیری های فراوان و ایجاد اتحاد تحت لوای اسلام بر اساس برادری و برابری روابط اعراب با دولت های منطقه شکل گرفت (جرداق،1384: 130).

این روابط با ایران با ارسال نامه حضرت رسول به خسرو پرویز آغاز می شود، در گیری های مرزی با مرزداران ایرانی شروع و به پوسیدگی حکومت ساسانی و تضعیف روزافزون آن منجر و اعراب در نبردهای جسر و ذی قار پیروز می شوند و این آغازی بود بر روابط دو طرف نه بر مبنای مسالمت آمیز بلکه جنگ و تسخیر ایران توسط اعراب مسلمان (ابراهیم حسن،1372: 185).

با فتح ایران توسط اعراب مسلمان شکل گیری حکومتی به نام بنی امیه و بنی عباس و تأثیر آن بر حس ملی ایرانیان نگرشی جدید در تاریخ ایران در آینده ایجاد می کند. نگرشی که همراه با پذیرش اسلام نوعی شکست غرور ملی را در پی داشت (مینویی ،1364: 111).

این روابط با پایان دخالت های اعراب در ایران به دنبال شکل گیری اولین حکومت ایرانی به نام طاهریان پایان پذیرفت، اما همچنان سایه معنوی آن بر ایران ماندگار بود و ایرانی اسلامی شکل گرفت که تا سالیان سال به عنوان نه تنها کشوری اسلامی، بلکه با اعلام رسمی آیین تشییع در ایران توسط شاه اسماعیل صفوی به عنوان دولت و ملتی با شالوده ضد استکباری نمایان شد (سیوری،1383: 152).

**روابط ایران و عربستان از 1305 تا 1311 ه‍ .ش**

دو کشور ایران و عربستان از سال 1307 ه‍ – ش با یکدیگر روابط سیاسی برقرار نمودند. ابتدای تشکیل حکومت سلطنتی آل سعود با دوران سلطنت رضا خان در ایران همزمان بود که ابتدا دو نظام سلطنتی روابط حسنه ای با یکدیگر برقرار ساختند که تا سال هایی دور نیز باقی ماند(کاظمی ،1370 : 1).

شروع مناسبات در سال 1306 همراه با امضاي معاهده مودت بين دولت ايران و مملكت حجاز و ملحقات آن بود كه در سال 1308 در تهران منعقد شد (مهدوي ، 1376: 227).

(در فاصله اين سال ها روابط دو كشور بر مبناي توسعه سياسي بود. هر دو طرف در حال ايجاد پي ريزي يك ساختار جديد سياسي بودند. مهم ترين موضوع اين دوره كه باعث تنش در روابط ايران و عربستان گشت، جدايي بحرين از ايران والحاق آن به يكي از كشورهاي عربي بود كه آن هم با دخالت انگلستان و ايجاد توافق نامه اي با پادشاه سعودي مبني استقلال امارات هاي منطقه با تأييد و نظر دولت بريتانيا بود (مجتهد زاده ،1391 : 36).)

(در فاصله اين سال ها يكي از مهم ترين مسایل دو كشور روند توسعه سياسي بود. هر دو كشور در حال ايجاد و پي‌ريزي يك ساختار جديد سياسي بودند. مهم ترين موضوع اين دوره كه باعث تنش روابط بين ايران و عربستان گشت، منفك شدن بحرين از ايران و ملحق شدن به كشورهاي عربي بود بايد متذكر شد كه در خرداد 1306ه ش ملك عبدالغدير (پادشاه سعودي) با انگليسي‌ها توافق‌نامه‌اي امضا كردند كه براساس آن امارت‌هاي بحرين، كويت، قطر و دولت عمان معاهدهای منعقده ميان عربستان و بريتانيا را به رسميت مي‌شناختند ايران قرارداد مذكور را دخالت آشكار در امور داخلي خود مي‌دانست. (محقق، 1379: 22)

بنابراين موضوع بحرين اولين وضعيت تنش در روابط دو كشور را به وجود آورد و براي حكومت ايران خوشايند نبود. به طور مكرر سطح روابط (1311ه ش- 1305ه ش) با رقابت هر دو كشور براي برقراري رابطه قابل توجه بود. اگرچه ساختار حكومتي هر دو كشور پادشاهي بود، اما اهداف دو حكومت متفاوت بود. بدين معنا كه دولت ايران منادي يك دولت مدرن داشت و عربستان سعودي قصد احيای سنت هاي مذهبي و حفظ فرهنگ بدوي عربي داشت.)

**روابط ايران و عربستان بين بين سالهاي 1311 تا 1357 ه‍ .ش**

از لحاظ شكلي اين دوره به 3 قسمت تقسيم مي شود، يعني حكومت پهلوی اول (رضا شاه) و پهلوي دوم (محمدرضا شاه) در ايران همزمان با حكومت هاي عبدالعزيز، ملك سعود، ملك فيصل و ملك خالد در عربستان بود.

**الف) دوره 1311 تا 1332 ه‍ .ش**

اين دوره فراز و نشيب در روابط ايران ايران و عربستان ظاهر شد چرا كه تمايل عربستان به ادامه روابط و تحكيم آن با ايران به خوبي نمايان بود. عبدالعزيز توجه خود را از طريق اصلاحات داخلي و توسعه روابط خارجي به انجام رسانيد. وي با تشخيص اينكه عربستان نياز مبرم به مشاركت در مسایل جهاني دارد بر روابط دو كشور تأكيد فراوان داشت (محقق ، 1379 : 34).

از طرفي تأثير جنگ جهاني بر روابط طرفين تأثير فراواني نهاد؛ چرا كه عربستان بعد از جنگ در موقعيت دشواري قرار داشت و اين موقعيت در ايران باعث شد كه مسأله روابط با كشورهايي چون عربستان در سطح مسایل فرعي قرار گيرد (مهدوي، همان : 186).

در عین حال به علت تغییر خط مشی دولت ایران در همکاری با کشورهای تندرو عرب از جمله مصر و همچنین فروش نفت به اسرائیل جنجال و تنش در روابط دو کشور ایجاد شد. ناگفته نماند که چون دو کشور در شرایط توسعه صنایع نفت بودند، همین امر در مواردی زمینه های اشتراک مساعی میان آن دو را فراهم می آورد. بنابراین ضمن همکاری و تفاهم رقابت در ایجاد رابطه با کشورهای غربی می توانست زمینه نگرانی دو طرف را به وجود آورد. اما این روابط با به کارگیری واژه جعلی خلیج عربی توسط کشورهای منطقه وبه ویژه عربستان یک دوره تنش را آغاز کرد (مهدوی،همان : 349).

**روابط دو طرف بین سالهای 1350-1357 ه‍.ش**

این دوره در یک معنا دوره پیدایش نقش مجدد ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس به ویژه بعد از خروج انگلستان از منطقه است. با خارج شدن انگلیس از منطقه کشورهای چون ایران و عربستان جایگاه جدیدی پیدا کردند. شرایط ایران با جمعیت بیشتر و برخورداری از نیروی نظامی بیشتر و زمزمه نقش ژاندارمی ایران از سوی امریکا در خلیج فارس را به دنبال داشت؛ که از جمله اهداف مهم آن در منطقه می توان به موارد ذیر اشاره کرد:

1)حفظ وضع موجود در منطقه با هدف برتری و جلوگیری از تحولات منطقه ای به واسطه تهدیدهای خارجی یا انقلاب های داخلی؛

2)به دست آوردن حق کشتیرانی در خلیج فارس، تنگه هرمز، شمال غربی اقیانوس هند.

اجرای اهداف فوق در سایه تقویت نیروهای نظامی توسط امریکا صورت می گرفت؛ چرا که امریکا در جهت حفظ و بقای رژیم اسرائیل در منطقه در قبال کشورهای عربی ایران را به عنوان حافظ و ژاندارم منطقه تجهیز کرده بود تا جایی که در سال 1356 ه. ش ایران پنجمین ارتش پیشرفته و مجهز جهان را به خود اختصاص داد، که این روابط باعث نگرانی هایی نیز شد (مهدوی، 1381 : 385).

واکنش ایران به خروج انگلیس از خلیج فارس و ورود سفیر انگلیس به ایران و اعلامیه ضمنی از مذاکرات محرمانه، این موضوع را روشن می نماید که آینده خلیج فارس بستگی به تفاهم و همکاری بین ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی دارد و مذاکرات در تهران در این رابطه بوده است (مهدوی ،1381: 353 ).

با طرح دکترین نیکسون در منطقه رابط دو کشور بر مبنای آن پایه گذاری می شود. چرا که ایران با قدرت بالنده نظامی و عربستان با توان مالی بالا از طریق فروش ذخایر عظیم نفتی نقش قدرت اقتصادی منطقه را متعهد می شوند. همچنان که در بالا نیز اشاره شد بیشتر در جهت حفظ منابع اسرائیل در منطقه بود. این شرایط پیش آمده مزبور، نگرانی اعراب از برتری و رهبری ایران را در پی داشت. در دهه 1350 ه. ش شاه سعی کرد تا برتری و جاه طلبی خود را اثبات کند. بنابراین با مطرح نمودن تشکیل یک پیمان دفاعی برای کشورهای خلیج فارس تلاش کرد تا نقش رهبری این کشور را بر عهده بگیرد و نقش هدایت تصمیم های منطقه ای را ایفا کند. عملی شدن این طرح می توانست به بلند پروازی های نظامی و سیاسی شاه یعنی تبدیل شدن ایران به قدرت اول منطقه در اقیانوس هند و خلیج فارس جامه عمل بپوشاند و حوزه نفوذ ایران را گسترش دهد. از سوی دیگر عربستان با داشتن اشتراک قومی، فرهنگی و مذهبی با کشورهای عرب منطقه علاقه مند بود تا این سیاست را خود بر عهده بگیرد. به همین خاطر با شیوه های مختلف و خوش خدمتی های فراوانی سعی داشت با شاه و برنامه های آن در منطقه خلیج فارس مقابله کند.

روابط این دو کشور در سال های آخر پهلوی دوم تلفیقی بود از رقابت برای برتری جویی و رجحان طلبی در منطقه که با فرا رسیدن موسم انقلاب مردمی و اسلامی ایران شکل دیگری به خود گرفت.

**روابط سیاسی دو کشور در زمان پیروزی انقلاب ایران**

پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1357 دگرگونی عمیقی در سطح روابط منطقه و جهان خارج ایجاد نمود. كشورهاي عمده همجوار عراق و عربستان به امنيت منطقه عكس العمل خاصي از خود نشان دادند.

روابط دو كشور در اين دوره كاملاً رويكردي متفاوت نسبت به قبل از انقلاب داشت. با توجه به ماهيت انقلاب اسلامي ايران كه انقلابي معنا گرا (فوكوياما،1376 ) بود، تحولاتي ديگر را نيز به دنبال داشت. انقلابي با ماهيت اسلامي و بنيان هاي اصيل اسلام و خصوصاً انقلابي شيعي با محوريت روحانيت.

در منشور انقلاب اسلامي (قانون اساسي) همه مسلمانان يك امت واحده هستند و دولت جمهوری اسلامی ايران موظف است سياست كلي خود را بر پايه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامي قرار دهد و كوشش به عمل آورد تا وحدت سياسي، اقتصادي و فرهنگي جهان اسلام را تحقق بخشد. (اصل يازدهم قانون اساسي ج ا ايران) و با صدور انقلاب خود به ساير نقاط اسلامي و با هدف حمايت از مستضعفين و مسلمانان انقلابي زمينه ساز بروز انقلاب هاي اسلامي ديگر را فراهم آورد. صدور انقلاب به ساير نقاط اسلامي بدون توانمندي داخلي و پيشرفت اقتصادي و اجتماعي و فرهنگي امكان پذير نيست مگر اينكه آن تحقق يابد (ايزدي،1380: 149). منظور از آن چیست؟ که لازمه صدور انقلاب به سایر ملل اسلامی و دفاع از مستضعفین جهان افزایش توانمندیهای داخلی و خارجی در حوزه های مختلف امنیت ملی(اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی و نظامی و سیاسی ) می باشد.

از اين تاريخ دو كشور در تقابل با همديگر نسبت به القای تصميم های خود به جهان اسلام و جذب كشورهاي اسلامي به نفع خود حساس بوده و تلاش در جهت حفظ آرمان هاي خود داشته اند.

با پيروزي انقلاب اسلامي در ايران و تشكيل دولت تا پذيرش قطعنامه 598 از طرف ايران تحولاتي در روابط ايران و عربستان روي داد كه در ادامه به آن اشاره مي شود.

**الف:از بهمن 1357 تا دي ماه 1360**

با پيروزي انقلاب در ايران مقامات عربستان اظهار نظر صريحي درباره حوادث ايران نداشتند و شايد اين به آن دليل باشد كه نوعي هراس از نفوذ و گسترش انقلاب به آن كشور در مقامات آن احساس مي شد. با اين وجود عربستان يك هيأت به همراه عده اي از مكه مكرمه و مبلغ 100 ميليون دلار جهت بازسازي مناطق جنوبي تهران به ايران گسيل داشت (روزنامه كيهان،3/8/1358).

وليعهد عربستان پيرامون روابط دو كشور با توجه به پيروزي انقلاب اسلامي اظهار داشت كه حادثه بزرگي در ايران اتفاق افتاده است. از همان ابتدا احترام خود را به اراده مردم ايران، اعلام داشتيم ما در يك منطقه واحد با ايران زندگي مي كنيم و نه براي ما و نه براي آنها مصلحت نيست كه سوء تفاهم بين ما باشد به ويژه اينكه حكومت جديدي بر اساس شعائر اسلامي بر ايران حكومت مي كند(سيدين،1360: 112).

با اين توصيف در زمان دولت موقت عربستان با ايران روابط بيشتري برقرار نمود. از يك طرف دولت موقت طرفدار حفظ وضع موجود و پايان انقلابي گري و صدور انقلاب بود و عربستان با داشتن نگراني از صدور انقلاب به كشور خود به اعزام هيأتي به ايران مبادرت كرد (اخوان كاظمي،1370: 22).

با آغاز جنگ تحميلي چالش دو كشور آغاز مي شود. در اين دوران يكي مهم ترين نگراني های عربستان تحرك گروه هاي مبارز و سازماني مختلف در اين كشور بود كه مهم ترين خواسته آن ها پايان يافتن حكومت آل سعود و قطع روابط با كشورهاي مسيحي و اجراي قوانين اسلامي در عربستان بود (اخوان كاظمي،1370: 23).

با حمايت ايران از گروه هاي انقلابي جزيره العرب رژيم عربستان با هر نوع شورش در عربستان به شدت برخورد كرده و آن را به حمايت هاي ايران و صدور انقلاب اسلامي از ايران نسبت مي دهد. تا جايي كه تا سال 1364 يك رويه دوگانه از عربستان شاهديم.

سطح روابط در اين مرحله به گونه اي شد كه هر دو كشور خواهان برتري در اهداف و تسليم طرف مقابل در مسایل سياسي هستند. عربستان تضاد خود را با ايران شروع و با ايجاد و اتخاذ تصميم ها و سياست هاي جديد خود سعي در تضعيف انقلاب مي كند. تا ايران و انقلاب ايران را به سازش بكشاند. با كشتار حجاج در سال 1366 و متعاقب آن در سال 67 روابط سياسي دو طرف قطع مي شود. سهميه بندي حجاج، ممنوعيت راهپيمايي برائت از مشركين، در اختيار گذاشتن فرودگاه ها و بنادر در جنگ عراق و ايران و پرداخت وام به صدام از ديگر اقدام های ضد ايراني عربستان بود.

يكي ديگر از موارد مهم تأثيرگذار شناسايي رژيم صهيونيستي از طرف عربستان بود كه اعتراض شديد ايران را برانگيخت همچنين به واسطه درگيري در جنگ و نياز مبرم ايران به درآمدهاي نفتي حاصل از فروش آن عربستان و سران امارات و كويت نفت خود را افزايش داده و قيمت نفت را پايين آوردند. اين اقدام ها روابط دو طرف را كاملاٌبه تيرگي كشاند. به هر ترتيب روابط دو طرف تا اواخر جنگ و پذيرش قطع نامه تقريباٌ قطع گرديد.

**روابط ايران و عربستان از سال 68 تا 76 (دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی)**

جمهوري اسلامي ایران پس از گذشت يك دهه از حيات خود با دور جديدي از روابط روبرو شد. در دوره اول يعني از بدو شكل گيري تا پذيرش قطعنامه 598 گفتمان آرمانگرا جاي خود را به واقع گرا داد.

دوران رياست جمهوري هاشمي رفسنجاني و تحولات منطقه اي بين المللي و تأثير آن بر روابط دو كشور:

فروپاشي شوروي و تغيير و تحولات نوين جغرافيايي سياسي ناشي از آن بر ايران متضمن فرصت ها و خطراتي بوده است. اين فروپاشي باعث ايجاد خلاء قدرت در اطراف مرزهاي شمالي شد و تهديدهاي امنيتي جديدي را متوجه ايران ساخت. درواقع وضعيت جديد، تعقيب سياست تنش زدايي را بر ايران تحميل كرد (ازغندي،1370: 1041).

به دنبال آن و مداخله نظامي امريكا در جنگ عراق و كويت در سال 1991 م. اين نگراني را در ايران از اختلال موازنه قدرت در منطقه خليج فارس بيشتر كرد. همین موضوع نقطه آغازي بر تلاش هاي ايران براي همگرايي با عربستان بود.

با بروز جنگ دوم خليج فارس در سال 1991م. و در پي ادعاي حاكميت عراق بر كويت که منجر به درگيري يك كشور عربي با یک کشور عربی دیگر شد، روابط كشورهاي منطقه متاثر از این موضوع گردید که بر اين اساس:

1)زمينه حضور قدرتهاي خارجي در منطقه خلیج فارس فراهم شد؛

2)عدم رعايت احترام كشورهاي منطقه از پيمان ها و معاهدات رسمي؛

3)بي كفايتي شوراي همكاري خليج فارس در حل مسایل منطقه اي.

همچنين، توجه كشورها به هشدارهاي ايران در طول جنگ 8 ساله در خصوص حمايت بي دريغ آن ها از صدام را نمايان ساخت و در ادامه آن شكل گيري يك رويكرد خاص مسالمت آميز بين ايران و كشورهاي حوزه خليج فارس را به دنبال داشت كه خود زمينه ساز همكاري هاي اقتصادي، امنيتي و... بود.

در دوران رياست جمهوري آقاي هاشمي رفسنجاني روابط في ما بين روبه گسترش نهاد تا جايي كه علاوه ايجاد روابط ملاقات هايي در سطح سران دو كشور ايجاد مي شود كه از آن جمله مي توان به ديدار آقاي هاشمي رفسنجاني با وليعهد عربستان اشاره كرد كه در ادامه با موافقت عربستان مبني بر برگزاري هشتمين اجلاس سران اسلامي در تهران 76 و اين حركت فصل نويني در مناسبات دو كشور بود (اسدي،1376: 10-15).

**روابط دوكشور در سال های 76 تا 84 (دوره رياست جمهوري سيد محمد خاتمي)**

با انتخاب آقاي خاتمي به عنوان رئيس جمهوري ايران در خرداد 1376 روابط ايران در چارچوب واقع گرايي سرعت بيشتري به خود گرفت، سياست تعديل اقتصادي و قائل شدن به توسعه صنعتي جاي خود را به توسعه سياسي داد. مذاكرات سياسي، پذيرش پلوراليسم به معني نفي نظام تك قطبي و پذيرش فرهنگ هاي موجود به محور اصلي سياست خارجي ايران تبديل شد. در اين دوره مشروعيت اثباتي جايگزين مشروعيت سلبي يعني دوري گزيدن از دشمن تراشي و طرح شعارهاي پرخاشگرانه و تحريك كننده گرديد (ازغندي،1370،ص10-44).

در ادامه، اين سياست با بيانيه وزير خارجه ايران ادامه پيدا مي كند كه در آن سياست خارجی ايران را بر مباني تعميق روابط و رفع سوء تفاهمات در خليج فارس و ايجاد بناي اعتماد، مبتني بر مشاركت در عرصه هاي مختلف سياسي، امنيتي و اقتصادي كشورهاي اين منطقه ذکر می کنند.

اين اقدامات و يك رشته اتفاق ها سبب شد كه عربستان در اظهارات خود تمايل بيشتر جهت همكاري با ايران در حوزه هاي مختلف از خود نشان دهد (تركي،1380: 4).

با اين روند شاهد نوعي رويكرد مناسب متقابل از طرف عربستان هستيم كه در ادامه به دلايل تأثير گذاري اين روند اشاره خواهد شد:

الف)اعتماد سازي در روند سياست خارجي ايران؛

ب)نيازهاي مشترك اقتصادي و ضرورت تقويت سياست تنش زدايي؛

ج)تهديدهای به وجود آمده بعد از حوادث 11 سپتامبر.

در اين دوره سياست خارجي ايران بر موارد ذير تكيه داشت:

1-اصل عزت،حكمت و مصلحت؛

2-تنش زدايي؛

2-"گفتگوي تمدن ها" در برابر "برخورد تمدنها" ي ساموئل هانتينگتون.

به دنبال آن، دشمن تراشي و پرخاشگري جاي خود را به اثبات مشروعيت داد كه شرايط مناسبي هم براي ايران و هم براي عربستان پيش آمد تا نسبت به رفع نگراني هاي گذشته اقدام كنند. در اين دوره سياست خارجي ايران بر همكاري نزديك با عربستان استوار شد و آن هم به علت اين بود كه عربستان جايگاه خاصي در منطقه داشته و ادامه تنش با آن به نفع ایران نخواهد بود.

**روابط ايران و عربستان سعودی از سال 84 تا 92 (دوره ریاست جمهوری احمدي‌نژاد)**

بيشتر كشورهاي عربي، به‌رغم روابط سرد تاريخي با جمهوري اسلامي ایران، از انتخاب آقاي احمدي‌نژاد به رياست جمهوري (1384) استقبال كردند. همسايگان عرب به‌رغم اختلافهای ديرپا با جمهوري اسلامي، پيام‌هاي گرم به ریيس‌جمهور فرستادند و خود احمدي‌نژاد گفت: كه «به تلاش براي بهبود روابط با جهان عرب و جهان اسلام اولويت خواهد بخشيد.» شوراي همكاري خليج‌فارس نيز اظهار اميدواري كرد كه ریيس‌جمهور جديد در جهت ورق زدن صفحه‌اي جديد در روابط ايران و همسايگانش تلاش كند (Agence France-Presse, 2005).

برخلاف پيش‌بيني‌ها، احمدي‌نژاد نخستين ریيس جمهور ايران در سه دهه گذشته بود كه در نشست سران شوراي همكاري خليج‌فارس شركت كرد. وي همچنين تنها ریيس دولت ايراني بود كه از امارات بازديد نمود.

در اجلاس سران شوراي همكاري خليج‌فارس احمدي‌نژاد پيشنهاد برقراري پيمان‌ها و نهادهاي اقتصادي و امنيتي را در ميان اين هفت دولت براي خدمت به مردم منطقه و برقراري صلح و شكوفايي براي همه مطرح ساخت (Alsharq Alqwsat, 2007).

از نظر بسياري از تحليلگران حضور وي نقطه برجسته بيست و هشتمين اجلاس شوراي همكاري خليج‌فارس بود. با اين حال، هيچ چيز در ارتباط با مشاركت ايران در اين نشست و يا پيشنهادهای مطروحه ریيس‌جمهور ايران در بيانيه پاياني ذكر نشد (Shevine Baha 2007: 6-12).

**موانع همگرایی ایران و عربستان سعودی**

**تفاوت در جهت گیری های سیاست خارجی ایران وعربستان سعودی**

عربستان در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از نفوذ و برتری محسوسی برخوردار است. بنابراین در تعیین اولویت های سیاست خارجی آنها نیز تأثیرگذار است. و در مسایل منطقه ای و جهانی در چارچوب خط مشی های ارایه شده از طرف امریکا حرکت می کند؛ به این دلیل که سالهاست روابط نزدیکی با این کشور دارد. اما در مقابل ایران همواره جهت گیری مستقلی را در سیاست خارجی خود داشته است که گاه در تعارض با سیاست های شورای همکاری خلیج فارس بوده است.

بدون شک سیاست خارجی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تحت تأثیر نفوذ قدرت های بزرگ از جمله امریکا و انگلیس بوده است و آن ها حتی در تعامل با ایران نیز منافع و خواست های امریکا را از نظر دور نداشته اند که نمونه آن را در اجماع میان کشورهای عضو شورای همکاری در اوایل جنگ ایران و عراق که همگی از سیاست های متجاوزانه رژیم صدام حمایت کردند می توان مشاهده نمود. (ابراهیمی فر،1381: 27).

**اختلاف در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی**

**الف) ساختارهای اجتماعی، اقتصادی**

ايران و عربستان از حیث شاخص­های اقتصادی و اجتماعی متفاوت می­باشند. این تفاوت­ها در جمعیت، شاخص­های کمی و کیفی آن، درآمد سرانه، بهداشت و درمان، دسترسی به خدمات عمومی و شاخص­های فرهنگی و غیره کاملاً مشهود می­باشد. می­توان گفت در مجموع عربستان سعودي از وضعیت اقتصادی به مراتب مطلوب­تری نسبت به ایران برخوردار است(military ballance,2008:132).

همچنين تعصب قبیله­گرایی و تفکرات عشیره­ای نقشی تعیین کننده در عربستان دارد. علاوه بر تفاوت نظام­های اجتماعی، فضای مناسب جهت اعتمادسازی و به دنبال آن همکاری و همگرایی وجود ندارد.

بافت جمعیتی در عربستان بسیار با ایران متفاوت است به طوری که در اين كشور اغلب جمعیت غیربومی­هایی هستند که برای اشتغال وارد این کشور شده­اند. همین مسأله نوعی فضای بی­ثبات را در این کشور به وجود آورده است. در ضمن مردم حاشیه جنوبی خلیج فارس به دلیل درآمد بالای نفتی و جمعیت کم از زندگی مرفهی برخوردار هستند و به این جهت در مقابل خطرها و تهدیدها سعی دارند از نیروهای خارجی استفاده نمایند. همین مسأله یعنی اعتقاد به وجود نیروهای خارجی خصوصاً غرب نوعی تضاد فکری را بين دوکشور به وجود می­آورد.

**ب) تمایز در ساختارهای فرهنگی**

تمایزات فرهنگی شامل تمایزاتی در قومیت، مذهب، زبان خط و فرهنگ می­باشد. جمعیت عربستان مرکب از قومیت­ها، زبان، مذهب و فرهنگ متفاوتی می­باشند. ترکیب جمعیت بدون استثنا در اين كشور به درجات مختلف ناهمگون است ( held,2007 :37).

از آنجایی که میزان افزایش و کاهش و توزیع جمعیت یک کشور یکی از مهم ترین عوامل ملی محسوب می­شود و در یک مجموعه جغرافیایی همگون هر یک از این عناصر نقش مهمی در گزینش اهداف و استراتژی ملی بازی می­کند، بنابراین ناهمگونی وضعیت جمعیت در عربستان موجب اتخاذ سیاست­هایی مغایر با حس اعتماد نسبت به دیگر کشورها به ویژه ایران شده است. همین مسأله به نوعی باعث ترویج تفکر عرب و عجم در این منطقه شده است. گرچه در چند سال اخیر به دلیل تلاش­های مسالمت­آمیز جمهوری اسلامی ایران این تضاد مخصوصاً در مراسم حج کمتر خودنمایی می­کند اما هنوز هم نوعی بدبینی میان پیروان شیعه و وهابیت وجود دارد.

**تلاش عربستان درتغییر و تحریف نامهای تاریخی**

تلاش بر عربي كردن نام خليج‌فارس و تغيير نام ديرين آن به خليج‌عربي يكي از اقداماتي است كه بيش از نيم‌قرن سابقه دارد. تغيير نام اين منطقه به خليج‌عربي يكي از ترفندهاي مأمور كارآزموده انگليسي در بحرين به ‌نام (سربلگريو Sir Belgrave) در دهة 30 بود (دوازده‌امامي، 1387: 61).

نام خليج‌فارس بيش از 400 بار به ترتيب در قالب‌هاي بحر فارس (345 بار)، البحرالفارسي (27 بار)، الخليج‌فارس (19 بار) و خليج‌فارس (10 بار) در متون عربي آمده است. گستره تاريخي آثار فوق از قرن سوم تا قرن سيزدهم يعني ده قرن بوده است. علاوه بر نويسندگان عرب، نويسندگان زيادي وجود دارند كه به اين منطقه جغرافيايي تعلق ندارند. از اسپانيا گرفته تا مراكش، فلسطين، سوريه، لبنان و عراق، افغانستان و تا آسياي صغير همواره در آثار خود واژه خليج‌فارس به‌كار برده‌اند (ابن‌الرسول، 1386: 31).

**تضادهای مذهبی و ایدئولوژیک**

جنوب خليج فارس موزاييکی از فرقه های مختلف مذهبی به چشم می خورد. عربستان و قطر دو دولت وهابی جهان را تشکيل می دهند، عمان تنها دولت اباضی منشعب از خوارج است، بحرين با وجود اکثريت شيعی، دارای حکومت سنی است و کويت و امارات نيز با وجود تفاوت عميق مذهبی و فرقه ای جمعيت و شهروندان، حاکمان سنی دارند. بنابراين هرچند امروزه شيعيان بيشترين جمعيت پيرامون خليج فارس را تشکيل می دهند، اما ايران تنها دولت شيعی اين منطقه در برابر هفت دولت اهل تسنن است (عراق قبل از دوران اشغال است) و هر چند امروزه در عراق شیعیان قدرت را در دست گرفته اند اما با تحولات موجود می توان گفت که این کشور در حال سپری کردن مراحل گذار است. نمود آن به چالش کشیده شدن شیعیان توسط حزب العراقیه در انتخابات است) از سوی ديگر، علايق ايدئولوژيك اين دولت ها به ويژه عربستان برای تحکيم مبانی اسلام در جوامع کشورهای مسلمان از جمله کشورهای آفريقای سياه و آسيای جنوب شرقی و ترويج انديشه های وهابی در شبه قاره و افغانستان و حوزه دريای خزر، عملاً دامنه تعارض های ايدئولوژيك ايران و پادشاهی عربستان، چشم اندازی فرامنطقه ای پيدا کرده است. شکاف مذهبی در دو سوی خليج فارس بين ايرانيان و اعراب، با وجود گسل های قومی، فرهنگی، زبانی و به ويژه بدبينی های تاريخي، يكی از تنگناهای بزرگ همکاری های استراتژيك و در عين حال منبعی پايه ای برای عميق تر شدن تعارض های موجود است (کريمی پور،1380: 181 – 180).

سياست خارجی عربستان در مقابل ايران بيش از آنکه مبتنی بر اهداف و منافع ملی جمعی و گروهی باشد بيشتر مبتنی بر ايدئولوژی مذهبی بوده است. به ویژه ايران به عنوان قدرت درجه يك حوزه ژئوپليتيكي خليج فارس در قسمت شمال و به عنوان کانون شيعيان منطقه و جهان، عربستان به عنوان قدرت درجه دو بعد از سقوط صدام و کانون کشورهای اسلامی اهل سنت، در حوزه جنوبی خليج فارس تاکنون روابط شان براساس سيادت و رهبری منطقه به عنوان نمايندگان دو مذهب بزرگ جهان اسلام بوده است. عربستان خود را به عنوان ميراث دار تمدن اسلامی می داند که شهرهای مکه و مدينه النبی را در دل خود جای داده است ايران نيز به عنوان تنها حکومت مستقل شيعی جهان با وزن بالای جمعيتی، نيروی نظامی قوی، موقعيت جغرافيايي منحصر به فرد در منطقه، ادعای رهبری و سيادت بر منطقه را دارد. همين تصورات و تلقی ها اين دو قدرت خليج فارس را در موضع مقابل قرار داده است که هيچ کدام به علت ماهيت رژيمی که دارند در قبال هم کوتاه نمی آيند. بنابراين عربستان هميشه ايران را به تهديدی جدی برای منافع خود در منطقه می بيند ايران نيز عربستان را مانعی در راه رسيدن به منافع ملی و ايدئولوژيك خود در منطقه می بيند برای بقيه کشورهای منطقه نيز همين وضع حاکم است و در اين مسير بيشتر از عربستان تأثير می پذيرند تا ايران شيعی. بنابراين عربستان سعودی، پاسدار اماکن مقدس اسلامی و يك دولت سنی به تمام معنا، رقيب اصلی ايدئولوژيك ايران شيعی است. پذيرش دوباره ايدئولوژی مذهبی در ايران به عنوان برانگيزاننده ترين ويژگی اين کشور، آن را در فرايندی از تصادم با دولت محافظه کار عربستان سعودی و سایر کشور های حوزه خلیج فارس قرار می دهد (فولر، 1377: 121).

**سوءظن ظرفيتي**

واقعيت اين است كه عربستان به دليل وسعت زياد كه غالبا‍ً بياباني و خالي از سكنه است و جمعيت محدود و ثروت سرشار، طبيعي است كه خود را در معرض تهديد قدرت‌هاي برتر منطقه و فرامنطقه‌اي ببيند و براي حفظ امنيت خود راهكاري بيانديشد و اين راهكار را در همگرايي و پيمان منطقه‌اي عربي جستجو كند.

عربستان سعودی قبل از انقلاب، نسبت به اهداف ايران و عراق سوء نظر داشت. با اينكه طبق دكترين نيكسون ستون اقتصادي به عهده عربستان بود و ستون نظامي به عهده ايران بود، با اين حال رقابتي پنهان ميان تهران و رياض بر سر حاكميت و تسلط بر خليج فارس وجود داشت بعد از پيروزي انقلاب اسلامي، بيم و هراس اين كشورها رو به افزايش نهاد. از يك سو عراق و امريكا هر يك با اهداف جداگانه و از سوي ديگر اظهارات نسنجيده برخي مقامات غيرمسؤول جمهوري اسلامي ايران، در افزايش بيم و هراس در اين كشور مؤثر بود.

**سیاست های تسلیحاتی**

همواره يكي از نگراني‌هاي دولت مردان و حكام عربستان ضعف نظامي است و تلاش دولت مردان اين كشور اين است كه ضعف هاي خود را به ويژه عدم مشروعيت سياسي با قراردادهاي نظامي با كشورهاي غربي و يا خریدهای هنگفت تسليحاتي جبران كند و از اين رو بخش عمده درآمدهاي ارزي ناشي از فروش نفت (پترودلار) را به خريدهاي كلان تسلیحاتي از كشورهاي غربي اختصاص می دهند.

توجه به خريدهاي انجام گرفته در اين كشور(خريدهاي تسلیحاتي) نمود اين واقعيت است که با خروج سرمايه از اين حوزه، جنگ افزارهايي وارد مي‌شود كه كارايي لازم در دفاع‌ از اين كشور را ندارد و در مسابقه تسليحاتي، امنيت منطقه بيشتر در خطر مي‌افتد. اگر قرار باشد جنگ‌افزارهاي فوق مدرن و پيشرفته را نظاميان امريكايي و غربي راه بياندازند، در آن صورت دفاع ملي مفهوم خود را از دست مي‌دهد (همشهري ديپلماتيك. شماره 41 .8 اسفند 1383).

عقد قراردادهای نظامی عربستان با امریکا و در اختیار گذاشتن پایگاه های نظامی و حضور مستشاران و نیروهای نظامی امریکا دراين كشور همواره مورد اعتراص ایران قرار گرفته است. این مسأله ناشی از تفاوت بینش ایران و عربستان نسبت به تأمین امنیت است. در حالی که ایران صلح و ثبات منطقه را در ایجاد یک نظم امنیتی منطقه ای با مشارکت تمامی کشورهای منطقه به ويژه عربستان بدون دخالت بیگانگان می داند اما عربستان برای تأمین امنیت خود و منطقه چشم به قدرت های خارج از منطقه دوخته است(مجتهدزاده،1381: 31).

**تعارضات هويتي**

مسأله هويت و رابطه آن با مفهوم امنيت در خليج فارس و تأثير شديد اين دو مفهوم بر همكاري و تعاملات بين واحدهاي خليج فارس، به شدت مشهود است عربستان سعودي كه از بازماندگان امپراتوري عثماني مي باشد، هنوز تا حد زيادي مشابهت‌هاي زباني و فرهنگي خودرا با كشورهاي عرب منطقه حفظ كرده‌است. زبان مشترك عربي به عنوان عنصر حياتي به واسطه روزنامه‌ها و رسانه‌هاي عربي ساختار منطقه را بيش از پيش همگن و يكنواخت نموده و مانع رشد و پيشرفت گویش های ملي، به عنوان شالوده زباني ملت‌هاي جدا از يكديگر شده است. تلويزيون‌هاي ماهواره‌اي عرب به عنوان نيروي تازه‌اي در تقويت هويت مشترك در ميان اعراب محسوب مي‌شود. اين موضوع بنا به گفته نوبل، جهان عرب رابه يك تالار صوتي عظيم تبديل ساخته كه در آن نظرات و اطلاعات در سطح گسترده در حال گسترش است. به جز گفتمان عرب گرايي در خليج فارس، گفتمان ديگري بنام اسلام گرايي سني در حال تبديل شدن به يك گفتمان غالب است كه اين رويه بعد از حضور نظامی امريكا در عراق در مارس 2003م. در تقابل با هويت اسلام شيعي در خليج فارس تشديد شده است (محدادريس،2005: 8).

اين هويت‌هاي متناقض كه در كنار هم قرار می گیرد، مانع بسياري از همكاري ها و ايجاد ترتیبات امنيتي در منطقه خليج فارس شده است. به عبارت ديگر دامن زدن به اين هويت‌ها در كشورهاي خليج فارس به دليل جلب افكار عمومي و كشاندن آن به سياست خارجي است. در همين راستا موضع عربستان سعودي گاه بر اساس پان‌اسلاميسم با محوريت وهابي‌گري است و يا گاه براساس پان عربيسم از نوع تنجيدي[[1]](#footnote-1) است.

**شورای همکاری خلیج فارس**

از ديرباز و بطور سنتي، زمينه‌هاي سوءظن متقابل بين اعراب و ايران نسبت به همديگر وجودداشته است به طور كلي تفكر ملي‌گرايي عرب بر اين اساس است كه ايران تمايل دارد حلقه امنيتي اعراب را در منطقه از بين ببرد. در حالي كه تفكر ايرانيان بر اين نكته متمركزاست كه اعراب منطقه مي‌كوشند منافع ايران را در خليج فارس انكار كنند. در نتيجه تعريف هر كشور از امنيت به منزله تهديد ديگر كشورها تلقي مي‌شود. متأسفانه طي سالهاي دهه 80 ميلادي، سياست‌هاي عربستان نسبت به ايران دوگانه، متناقض و آميخته با دشمني و احتياط بوده است.

بخشي از این سياست‌هاي دوگانه، ناشي از عدم شناخت صحيح اعراب از انقلاب اسلامي و بخشي ديگر متأثر از اظهار نظرهايي است كه برخي مقام هاي روحاني ايران در ابتداي انقلاب ابراز مي‌داشتند. بطور مثال آيت‌الله صادق روحاني اعلام داشت كه بحرين استان چهاردهم ايران است.[[2]](#footnote-2)علاوه بر این در روزنامه کیهان چنین اظهارات مشابهی به چاب رسید.

آنچه كه از روابط ايران و عربستان استنباط مي‌شود اين است كه مي‌توان گفت روابط ايران با عربستان دوستانه نبوده است و تاسیس شورای همکاری خلیج فارس عملاً در جهت مقابله با انقلاب اسلامی ایران بوده است تا حل مشکلات مردم منطقه و این شورا بیشتر به عنوان عاملی در دستان کشورهای غربی برای استعمار هرچه بیشتر منطقه است که موضع گیری عربستان در راس این شورا در مقابله با سیاست هسته ای ایران کاملاً نمود دارد.

**شاخص های همگرایی منطقه ای بین ایران و عربستان**

پس از بحث و بررسی متغیرهای مؤثر در اختلاف و واگرایی میان ایران و عربستان، اکنون فرصت های تعامل و همگرایی در منطقه نیز مورد بررسی قرار می گیرد. واقعیت این است که در این منطقه حساس و پر مخاطره از جهان فرصت های همگرایی میان کشورهاي حاضر در آن به مراتب بیشتر و قوی تر از عوامل واگرایی می باشند متأسفانه مجموعه اي از عوامل از جمله دخالت قدرت های خارجی این فرصت را تبدیل به تهدید نموده اند. در اینجا چند مورد از شاخص های همگرایی در منطقه که می تواند در نزدیکی هرچه بیشتر ایران و عربستان و تشکیل نظام امنیتی بومی منطقه ای مؤثر باشد بيان مي گردد:

الف) نزدیکی جغرافیایی؛

ب) اسلام؛

ج) قرار گرفتن در ردیف کشورهای در حال توسعه؛

ه) نفت، همکاری در اوپک؛ (قهرمان پور، 1383)

ی) منابع مشترک نفتی و گازی.

پیشنهادها:

الف: حوزه سیاسی

- تلاش در جهت از بین بردن اختلافات ارضی و مرزی در منطقه با سازوکارهای گوناگون؛

- تلاش در جهت حل مسأله منابع نفتی و گازی مشترک؛

- ایجاد یک سازمان مشترک منطقه ای در جهت حل و فصل اختلافات و دعاوی طرفین؛

- پیگیری سیاست تنش زدایی و شفافیت سازی؛

- توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه نحوه ارتباط با قدرت‌های جهانی؛

- استفاده از ظرفیت استراتژیک خلیج فارس در پیوستگی و همبستگی ایران با عربستان سعودی؛

- ایجاد نهادهای مشترک سیاسی جهت پیشگیری از اختلافات به وجود آمده؛

- همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه مبارزه با تروریسم در منطقه از طریق امضای تفاهم نامه‌های همکاری؛

**ب: حوزه فرهنگی و اجتماعی**

**-** تلاش در جهت کاهش اختلافات مذهبی و عقیدتی با سازوکارهای گوناگون و تأکید بر اصل مشترک اسلام در توسعه روابط به جای اختلافات مذهبی؛

- استفاده از ظرفیت مراکز اسلامی و نزدیک ساختن نظریات علمای مذهبی طرفین با محوریت قرار دادن انسجام اسلامی در منطقه؛

- ایجاد همایش‌های متعدد دینی به منظور تقریب مذاهب اسلامی؛

- همکاری در جهت کاهش افراطی گرایی های مذهبی از جمله توسعه تبلیغات رسانه‌ای بین ایران و عربستان سعودی؛

- گسترش سمینارها، همایش‌ها و کنفرانس‌های متعدد در سطوح مختلف با محوریت قرار دادن دغدغه‌های مشترک؛

- تلاش در جهت از بین بردن اختلاف دیدگاه در زمینه‌های مشترک مربوط به جهان اسلام (عراق، فلسطین، لبنان،...) و شکل گیری کار گروه‌های مشترک بین ایران و عربستان سعودی؛

- تلاش در جهت زدودن تفکرات کشمکش‌های تاریخی در منطقه؛

- تلاش و برنامه ریزی جهت استفاده از وجود نقاط مشترک مثل انجام فرایض دینی(حج) و استفاده از ظرفیت‌های آن در ایجاد همگرایی؛

- ایجاد مراکز علمی مشترک در زمینه تحقیقات پیچیده که عربستان سعودی و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس از توان فنی لازم برخوردار نیستند. به طور مثال توسعه علمی و فناوری‌های پیچیده هسته‌ای و هوافضا؛

- تاکید بر مقوله دین بجای مذهب و تلاش در جهت حذف برخوردهای مذهبی در منطقه؛

**ج: حوزه اقتصادی**

- نزدیک ساختن دیدگاه‌ها در زمینه اشتراک در سیاست‌های نفتی؛

- سرمایه گذاری‌های مشترک منطقه‌ای به واسطه نزدیکی و همسایگی؛

- همکاری‌های مشترک نفتی و گازی به ویژه در منابع مشترک؛

- همکاری در زمینه توسعه دانش فنی و تکنولوژیکی و مدیریتی؛

- توسعه فعالیت‌ها و مراودات اقتصادی با محوریت قرار دادن فعالیت‌های تجاری در منطقه؛

- توسعه تکنولوژی‌های بومی و علمی در منطقه با مشارکت جمعی؛

**د: حوزه امنیتی و نظامی**

- تلاش در جهت نزدیک ساختن دیدگاه‌های امنیتی دو کشور در جهت بومی سازی امنیت در منطقه؛

- شناسایی تهدیدات مشترک جمعی و همکاری در جهت از بین بردن آن‌ها با سازوکارهای مختلف؛

- ایجاد تفاهم نامه‌های امنیتی بین ایران و عربستان سعودی در زمینه‌های مشترک؛

- ایجاد یک تقویم سالیانه جهت ایجاد یک همایش امنیتی و نظامی بین ایران و عربستان سعودی و ادامه مستمر آن در تمامی کشورهای منطقه؛

- رزمایش‌های دریایی مشترک و استفاده از ظرفیت‌های نظامی و امنیتی دو کشور ایران و عربستان؛

- شفافیت در خرید تسلیحات و جلوگیری از رقابت‌های تسلیحاتی؛

- ایجاد گفتمان واحد در جهت گیری‌های امنیتی؛

- دادن تضمین‌های امنیتی در جهت عدم استفاده از فضای جغرافیایی دو کشور علیه یکدیگر؛

- تبادل هیأت‌های کارشناسی در سطوح مختلف سیاسی دیپلماتیک و نظامی امنیتی؛

در پایان باید گفت، آینده منطقه از آن ساکنان آن می باشد و مصلحت دو کشور ایران و عربستان سعودی در نزدیکی و ارتباط متقابل و سازنده و تاسیس سازمان امنیت منطقه ای در قالب ترتیبات امنیتی بومی در منطقه خلیج فارس می باشد.

**منابع**

1. قرآن کریم
2. ابراهیمی فر، طاهره،(1381) الگوهای اعتمادسازی در منطقه ی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، ، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
3. اسدی ،بیژن ،(1388) خلیج فارس و مسائل آن ، انتشارات سمت، چاپ سوم، تهران.
4. ابن‌الرسول، سيدمحمدرضا و محسن محمدي فشاركي (1386)، نام خليج‌فارس در بيش از هفتاد متن عربي نويافته، مجله علمي ـ پژوهشي دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره 49.
5. اخوان كاظمي، بهرام ،(1370) واگرايي و همگرايي‌ها در روابط ايران و عربستان سعودي، فصلنامه مطالعات خاورميانه، شماره 2.
6. ازغندي، عليرضا ،(1370) نظام بين‌الملل «بازدارندگي و همپايگي استراتژيك»، نشر قومس.
7. ايزدي، بيژن، ، درآمدي بر سياست خارجي ج.ا.ايران. انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
8. اسدي، بيژن ،(1376) ايران و خليج‌فارس «سياست نقش‌زدايي گفت‌وگوي تمدن‌ها، مناسبات جديد صلح و امنيت منطقه» فصلنامه سياست خارجي، سال چهاردهم.
9. باری بوزان،(1378) مردم دولت ها و هراس، ترجمه ی پژوهشکده ی مطالعات راهبردی، تهران،پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.
10. برزگر ،کیهان ،(1380) تهدیدهای امنیتی ایران در عراق جدید، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش خلیج فارس.
11. دوازده‌امامي، غلامرضا ،(1387) خليج‌فارس يا خليج‌عربي، مجله مطالعات ايراني، دانشگاه باهنر كرمان سال هفتم، شماره سيزدهم.
12. کریستین سن،آرتور،()1380تاریخ ایران در زمان ساسانیان ،تهران.
13. هرودوت ،(1368)تاریخ هرودت ،بخش دوم فصل اول ،تهران.
14. زرین کوب ، عبدالحسین ،(1381)بامداد اسلام ،تهران .
15. فوکویاما ،فرانسیس ،(1376)مقاله ایران و انقلاب اسلامی ،دانشگاه تل آویو.
16. روزنامه کیهان : 3/8/1358 .
17. جرجی ،جرداق ،(1384) تاریخ تمدن اسلام تهران .
18. حسن ، ابراهیم حسن ،(1372) تاریخ تمدن اسلام ،تهران.
19. مینویی ،مجتبی ،(1364)تاریخ ایران ،تهران.
20. سیوری ،راجر، (1383)در باب صفویان ،تهران.
21. مجتهد زاده ، پرویز ،(1391)جلسه ایران زمین ، مقاله برمودای ایران ،تهران.
22. بوزان، باري و الي ويور ،(1388) مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران، پژوهشكده مطالعات راهبردي .
23. پلينو، جك‌سي، آلتون، روي ،(1375) فرهنگ روابط بين‌الملل، ترجمه حسن پسنا، تهران فرهنگ معاصر.
24. تركي، الحمد(1380) عربستان سعودي و ايران، از ايدئولوژي‌گرايي تا خردگرايي، ترجمه محمدرضا آصفي، رويدادهاي ايران و جهان، ارديبهشت ، 22 آوريل 2001.
25. سبحانی فر،محمد جواد،(1381)همگرایی و واگرایی در روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران و ارائه راهبرد بهینه،دانشگاه عالی دفاع ملی؛ تهران.
26. سيدين، سيدسعيد، بررسي ريشه‌هاي اختلاف ايران و عربستان سعودي در دهه 80، پايان‌نامه.
27. سالمی ،فرزانه ،(۱۳۸۴.) «شورای همکاری خلیج فارس و ایران،» روزنامة شرق، ۸ آذر .
28. شهابي، سيف‌الرضا،(1386) ديدگاه‌هاي شوراي همكاري خليج‌فارس، نشر اطلاعات تهران.
29. كاظمي، سيدعلي‌اصغر ،(1370) نظريه همگرايي. تهران: نشر قومس.
30. مجتهد زاده ، پیروز .( 1381) جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی . انتشارات سمت . تهران .
31. هوشنگ‌مهدوي، عبدالرضا، (1380): سياست خارجي ايران در دوران پهلوي، نشر پيكان، تهران.
32. همشهری دیپلماتیک ، شماره 41 .8 اسفند 1383.
33. **لاريجاني، جواد ، مقولاتي در سياست خارجي، دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي : 1363 .**
34. گراهام فولر،(1377) قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، نشر مرکز، تهران .
35. جان بيليس،(1379) امنيت بين الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه ي حسين مجدي نجم، تهران، سپاه پاسداران، دوره ي عالي جنگ، ، ص 86.
36. کريمي پور، يدالله ،(1380) ايران و همسايگان (منابع تنش و تهديد). چاپ اول.: جهاد دانشگاهي واحد تربيت معلم، تهران.
37. فصل نامه میقات حج ،شماره64 ،1387 .
38. فرهنگ لغت آکسفورد :1967 .
39. مجتهد زاده ،پیروز،(1379)ایده های ژئوپلتیکی و واقعیت های ایرانی،مطالعات روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده، تهران.
40. قهرمان پور ،رحمان ، (1383)«تکوین گرایی از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره2.
41. دوازده‌امامي، غلامرضا ،(1387) خليج‌فارس يا خليج‌عربي، مجله مطالعات ايراني، دانشگاه باهنر كرمان سال هفتم، شماره سيزدهم .
42. محقق، علي ،(1379) اسناد روابط بين‌الملل و عربستان سعودي مركز اسناد ديپلماسي وزارت خارجه، تهران.
43. مهندبن عبدالرحمن، آل‌ثاني ،(1383) پانزدهمين همايش بين‌المللي خليج‌فارس.
44. برداشتی از فرضیه های شش گانه، رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، مترجم، ناشر،تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1379 .
45. سايت مركز تحقيقات استرات‍يك 1387

**منابع وب گاه ها**

[http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1c1181573268p1.php](http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1c1181573268p1.php/ایران)

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=9003311291>

International of suicide terrorism.

Alsharq Alawsat, GCc, Ahmadinegad’s Proposal’s Desember 4, 2007.

Barzegar, Kayhan, Defente, in Khatami’s Foreign Policy and It’s Impact on Improvement of Iran-Saudi Relations, “Discourse: An Iranian Quarterly, Vol 2. No. 2. Fall 2000, pp 156-157.

BBC Persian, <http://www.bbc.co.uk>, January 16, 2006.

Military ballanc,1996.

1. EIU (The economist interlligence unit, the Crown Prince’s in Fluence on Foreign Policy Continus to Crow Country Report-SAUDI-ARABIA, No 1998, London: 1998, P. 12.

1. **تنجيدي: سياست تاريخ سازي ال سعود مبني بر اينكه تاريخ شبه جزيره عربي در سرزمين نجد و سكونتگاه قوم سعود است نه حجاز.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- گرچه آيت اله صادق روحاني هيچگونه مسئوليت دولتي و حكومتي نداشتند، ولي به علت موفقيت معنوي خود به ويژه ماههاي نخستين پيروزي انقلاب اسلامي كه هنوز مرز بين مسئولين و شخصيت‌هاي مستقل مذهبي مشخص نبود، سخنان او باعث سوءتفاهماتي شد.** [↑](#footnote-ref-2)